نگاه سیاستمدار

استراتژی برای عراقی دموکراتیک

نوری المالکی*
ترجمه: حسن بنانج

کامل شدن دولت اتحاد ملی در روز پنجشنبه در عراق بیانگر فصل آغازین برآورده کردن تعهد و عطش عراق در دستیابی به دموکراسی است. ما در این برهه از شجاعت سربازان پلیس و شهروندان که برای اعطای آزادی به عراق هزینه هنگفتی را پرداختند، قدردانی می کنیم. دولت اتحاد ملی ما با پیگیری یک دستورالعمل سازش ناپذیر در جهت برقراری امنیت و فراهم آوردن خدمات برای مردم عراق و مبارزه علیه فساد فراگیر، به این جانفشانی ها افتخار خواهد کرد.

این دولت با نیروی مضاعفی که پس از مرگ ابومصعب زرقاوی حاصل شد ساخته خواهد شد تا تروریسم و فرقه گرایی را شکست داده و با پیگیری یک استراتژی سه مرحله ای مبتنی بر امید مردم عراق به یک دموکراسی منسجم، پایدار و شکوفا وارد عمل شود. از نیروی کاری بکر کشور برای آغاز سریع روند مستمر بازسازی بهره خواهیم برد و ابتکاری را برای بازسازی ملی واقعی و افزایش جدیت و کارآمدی در ایجاد ارتش و پلیس به اجرا درخواهیم آورد در حالی که بخشی از کشور بسیار آرام و امن است این وضعیت به افزایش روند سرمایه گذاری و بازسازی منجر نشده است. دولت این توازن را تغییر خواهد داد و زیر ساخت ها و خدمات را در مناطق امن تر توسعه می دهد تا آنان را به الگویی برای سایر نقاط عراق تبدیل کند. ما تمام انرژی و مهارت های موثر جوانان عراق را برای تقویت تلاش های بازسازی بسیج خواهیم کرد. این دولت ابتکار ملی را در راستای بازسازی آغاز خواهد کرد. در صورتی که عراقی ها بخواهند به اختلافات پایان داده و زخم هایی را که در دوران حکومت دیکتاتوری صدام پدید آمد و توسط تروریسم وخیم تر شد التیام بخشند، این ابتکار بسیار اهمیت خواهد داشت. طرح مزبور در کنار همکاری واقعی میان گروه بندی های مذهبی و فرقه ای عراق در دولت اتحاد ملی این امکان را برای ما فراهم خواهد ساخت تا با حداکثر نیرو تروریست ها را تحت تعقیب قرار دهیم.

بغداد یک چهارم جمعیت عراق را در خود جای داده و مرکز سیاسی و مالی این کشور است. دولت اتحاد ملی یک ابتکار عمل را برای برقراری امنیت در پایتخت و مقابله با پاکسازی قومی که در بسیاری از مناطق اطراف آن رخ می دهد، به اجرا خواهد گذاشت.

ما به شدت با گروه های مسلح و تروریست که معتقدیم اصلی ترین تهدید برای امنیت به حساب می آیند برخورد خواهیم کرد. افزون بر این به توسعه و تقویت سرویس های اطلاعاتی کشور که بهترین شکل دفاع در برابر بمب گذاری های تروریستی محسوب می شوند، خواهیم پرداخت. ما معتقدیم که به زودی به نقطه حساس مبارزه خود علیه تروریسم نزدیک می شویم و سرویس های امنیتی عراق از نظر اندازه و ظرفیت گسترش خواهند یافت و مسئولیت های بیشتری را از نیروهای چندملیتی در عراق به دست می گیرند. اصلی ترین رکن دستیابی به چنین هدفی حصول اطمینان از این موضوع است که نیروهای کنونی به طور کامل تجهیز شده و شایستگی برقراری امنیت را دارند در عین حال باید از افزایش و توسعه برنامه های آموزشی یقین حاصل کنیم.

برای فراهم آوردن امنیتی که عراقی ها خواستار و سزاوار آن هستند ضروری است با پایان دادن به کار شبه نظامیان انحصار دولت بر تسلیحات را بار دیگر مهیا سازیم. این دولت اصل ۹۱ را به اجرا درخواهد آورد تا شبه نظامیان به سرویس های امنیت ملی بپیوندند. به رغم تلاش های گذشته این هدف به گونه ای محقق خواهد شد که در وهله اول از شناسایی کامل اعضای شبه نظامیان اطمینان حاصل کرده و به منظور اجتناب از تمرکز یافتن آنها در یک حوزه یا واحد متفرق گردند، سپس برای تضمین وفاداریشان به دولت تحت نظر گرفته شوند. افزون بر این به منظور ایجاد رغبت در جهت انحلال این گروه ها با رهبران سیاسی شبه نظامیان وارد تعامل خواهیم شد.

در حالی که امنیت اصلی ترین مانع در برابر روند بازسازی و تدارکات خدمات اولیه نظیر تامین الکتریسیته مورد نیاز مردم است فساد دولتی نیز در بروز این مشکل و به غارت رفتن ثروت عراق سهم دارد. ما از صدر تا ذیل با فساد مبارزه خواهیم کرد. ما نظارت ضد فساد، کمیته یکپارچگی عمومی را بار دیگر از سر گرفته و تقویت خواهیم کرد و اصلاحات مدنی، اقتصادی و سیاسی لازم را به اجرا خواهیم گذاشت. این اصلاحات افزون بر این که کاهش تدریجی سوبسیدهای دولتی به عنوان مانعی در برابر بهبود اقتصادی و عامل برانگیزاننده فساد را شامل می شوند، اجرای یک برنامه امنیت اجتماعی را نیز برای اعطای حداقل ترین امتیازات در بر خواهند گرفت. اصلاحات اقتصادی و سیاسی که در این جا بر شمرده شد بر مبنای اعتقاد مشترک به دموکراسی هدایت می شود. آزادی ماهیت ذاتی یک نظام دموکراسی است. از این رو است که معتقدم این دو باید دست در دست یکدیگر حرکت کنند. دست آخر این که برای دستیابی به چنین چشم اندازی ضروری است که کشورهای همسایه عراق در امور داخلی آن دخالتی نداشته باشند. هرچند که برخی از همسایگان عراق در دوران حکومت دیکتاتوری رژیم بعث، بسیاری از عراقی ها را پناه دادند، اما این کمک، حق دخالت در عراق امروز و یا چشم بستن بر روی عملیات های تروریستی در این کشور را به آنان نمی دهد. عراقی ها به یک دولت اتحاد ملی که همیشه منافع ملی را بر مباحث نژادی و قومی ارجح دانسته است، رای داده اند. این دولت از تلاش قوه قضائیه در تعقیب بی رحمانه جنایتکاران و آدم ربایان که جامعه عراقی را تباه کرده اند، حمایت خواهد کرد. ما با کمک جامعه بین المللی و شرکای منطقه ای قادر خواهیم بود گروه های تروریستی در عراق را شکست دهیم. کارهایی که در پیش رو داریم کمرشکن نیستند. عراقی ها زمان دارند و زمان بار دیگر شکیبایی و استقامت آنها را در برابر بسیاری از چالش ها به نمایش می گذارد. ما به همراه هم پیمانان خود این شایستگی را داریم که عراق را به یک دموکراسی موفق در قلب خاورمیانه تبدیل کنیم.

*نخست وزیر جمهوری عراق
منبع: واشینگتن پست

ایدئولوژی های رقیب در دنیای اسلام

بنیادگرایی و سیاست ورزی

نوشته: زینو باران*
ترجمه: محمدحسین باقی

بخش اول

اسلام و غرب- حداقل در حال حاضر- درگیر برخورد تمدن ها نیستند. اما غرب در حال کشانده شدن به سوی برخورد با دو ایدئولوژی رقیب در درون دنیای اسلام است. حامیان نظر اول معتقدند که اسلام با دموکراسی و آزادی های مدنی اساسی سازگار است. حامیان نظر دوم به یک نظام جدید به جای نظم جهانی فعلی متعهدند- یعنی، یک دولت جهانی. آنها کسانی هستند که به دنبال ایجاد برخورد تمدن های واقعی هستند، عمدتاً بدین خاطر که مسلمانان میانه روتر را به انتخاب تفسیرشان از اسلام ملزم نمایند.

سازمان های افراطی مثل القاعده در سال های اخیر به خاطر تلاش جهت دستیابی به اهدافشان از طریق ابزار خشونت، شناخته شده اند. هر چند سازمان های مکمل کمتر شناخته شده تری هم وجود دارند که به جای اقدام مستقیم خود را وقف کشمکش های ایدئولوژیک کرده اند. مهمترین نمونه میان این سازمان ها، حزب التحریر (یا حزب آزادی) است که جنبشی فراملی بوده و به عنوان خط مقدم ایدئولوژیک رادیکال عمل می کند.

حزب التحریر خود یک سازمان تروریستی نیست اما عملاً می تواند به عنوان کمربند انتقالی منبع تغذیه فکری آنها تلقی شود. این سازمان افراد را با ایدئولوژی رادیکال آموزش داده و آنها را برای خدمت در سازمان های افراطی که در آن به طور عملی می توانند مشارکت کنند آماده می کنند. حزب التحریر با ترکیب زبان فاشیستی، استراتژی لنینیستی و هم صدایی با الهیات وهابی، خود را به تهدیدی واقعی و قوی بدل کرده که نادیده گرفتن و یا رد آن از سوی جوامع لیبرال بسیار دشوار است.

ایدئولوژی و آموزه های حزب التحریر- که از ایدئولوژی سایر گروه های رادیکال نشأت گرفته- به گونه ای ساده سازی شده که برای توده مردم قابل فهم تر باشد. در حالی که بسیاری از گروه های دیگر بر این امر اصرار دارند که تفسیر خاص شان از مذهب تنها یک موضوع واحد مثل کشمیر را مدنظر دارند، اما حزب التحریر بر هدف بزرگتر متحد کردن تمام مسلمین متمرکز است و لذا بر موضوع نگرانی های عمومی تری مثل برخورد تمدن ها یا بی عدالتی که مسلمین در سراسر دنیا از آن رنج می برند توجه و تأکید دارد. بنابراین سایر اسلام گراهای رادیکال این گروه را به عنوان رقیب نمی نگرند بلکه به مثابه متحدی در نظر می گیرند و غالباً از مفاهیم و ادبیات حزب التحریر (که بر روی اینترنت در دسترس است) برای گردآوردن متحدین خود استفاده می کنند.

بزرگترین دستاورد تاریخی حزب التحریر این است که موضوعات بحث درون دنیای اسلام را دگرگون کرده است. تا چند سال پیش، بیشتر گروه های اسلام گرا، تصور ایجاد یک نظام را «هدفی اتوپیایی» تلقی می کردند. هم اکنون شمار زیادی از مردم آن را هدفی جدی تلقی می کنند. و پس از دهه ها تأکید بر وجود و اتحاد جامعه جهانی اسلام (امت)، حزب التحریر می تواند به احساس روزافزون در میان مسلمینی که هویت اصلی و وفاداری شان مدیون و نشأت گرفته از مذهبشان است تا نژاد، قومیت یا ملیت، مفتخر باشد.

تعیین اندازه واقعی حزب التحریر دشوار است بدین خاطر که این گروه متشکل از واحدهای سری است اما تخمین زده می شود که شمار اعضای آن در کشورهای اروپایی مثل دانمارک به صدها نفر و در کشورهای مسلمان مثل ازبکستان به ده ها هزار نفر برسد. از آنجا که بسیاری از دولت های اسلامی حزب التحریر را به عنوان تهدیدی برای خود تلقی می کنند، فعالیت های آن در بیشتر دنیای اسلام و نیز در روسیه و آلمان ممنوع است. اما تاکنون در جاهای دیگری، عمدتاً مثل بریتانیا که در آنجا نقشی مهم در رادیکال سازی جوانان مسلمان ناراضی ایفا می کند، به آن اجازه فعالیت آزادانه داده شده است. (همچنین ادله ای در مورد حضور زیرزمینی این سازمان در ایالات متحده موجود است.)

در هر حال، طی همین بمب گذاری صورت گرفته در جولای گذشته در لندن، نگرش های بریتانیایی ها در حال تغییر است به ویژه از زمانی که فاش شد که بمب گذاران بخشی از اعضای گروه حزب التحریر بودند. در ماه آگوست، تونی بلر نخست وزیر بریتانیا مجموعه اقداماتی را که دولتش قصد دارد در پیش گیرد اعلام کرد تا با تهدید افراط گرایان از جمله لیستی از وب سایت های مظنون، کتاب فروشی ها و سازمان هایی که از آنها به عنوان پیش زمینه ای برای اخراج احتمالی خارجیانی که با آنها ارتباط دارند، بتواند مقابله کند. بلر گفت که ممنوع کردن حزب التحریر در بریتانیا بخشی از این محدودیت ها خواهد بود. اما این محدودیت پیشنهادی از سوی برخی از مشاورین بلر در امور جوامع اسلامی به این دلیل مورد مخالفت قرار گرفته که می گویند این سازمان به خودی خود سازمانی خشن و خشونت بار نیست.

از آنجا که فعالیت های حزب التحریر جنبه نظامی ندارد و بیشتر حول بیان عقاید و تنظیم فعالیت ها است، لذا چالشی اساسی برای دموکراسی های لیبرال است. اینکه دولت ها و جوامع غربی چگونه می توانند با این چالشی که حزب التحریر بدون قربانی کردن ارزش های ارزشمندشان در این فرآیند تحمیل می کند، مقابله کنند کاملاً آشکار نیست. هر چند آنچه آشکار است این است که نادیده انگاشتن این مشکل دیگر یک گزینه نیست.

جنبش اسلامی مدرن که با ایجاد اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸- چهار سال پس از آتاتورک بنیانگذار ترکیه مدرن- سر برآورد، سیستم عثمانی را نابود کرد. سید قطب - متفکر قرن ۱۳- بیان کرد که ضعف دنیای اسلام تنها زمانی می تواند دگرگون شود که گروه کوچکی از مسلمانان «واقعی» روش های پیامبر اسلام را دنبال کرده و سعی کنند که دولت هایی اسلامی را جایگزین دولت های فعلی در سرزمین های مسلمانان کنند.

در سال ۱۹۵۳ یکی از اعضای اخوان المسلمین یعنی یک قاضی فلسطینی که شیخ تقی الدین النبهانی نامیده می شد، به سمت شکل دادن یک حزب رادیکال تر به نام حزب التحریر در بیت المقدس شرقی تحت حاکمیت اردن حرکت کرد. النبهانی با استفاده از آثار قطب و سایر اسلام گرایان، سرمایه داری را به مثابه نظامی استثماری و لیبرال دموکراسی را به عنوان نظامی شیطانی رد کرد. او بیان کرد که تنها راه برای بازتاسیس نوعی جامعه اسلامی که توسط پیامبر اعلام شد، همانا آزاد کردن مسلمانان از قید تفکرات، نظام ها و قوانین کفر و جایگزینی امت بزرگی است که به جای نظام مسلط دولت- ملت مسیحی- یهودی به وسیله یک خلیفه اداره می شود.

نبهانی تمدن غربی و اسلام را به مثابه نظام های متقابل مطلقی می نگریست که به جد به دنبال برتری ایدئولوژیکی درون جوامع مسلمان بودند. او استدلال می کرد که از آنجا که سرمایه داری و سوسیالیسم در به رسمیت شناختن برتری اسلام ناکام مانده اند، پس واژگانی شرک آمیز هستند. حزب التحریر با هدایت عقاید بنیان گذارش، سقوط کمونیسم را به نظاره نشسته و سرمایه داری دموکراتیک غربی را به مثابه مانع عمده باقی مانده در راه ایجاد جامعه صحیح اسلامی می دانست. با این وجود، بیشتر حزب التحریری ها از دولت های موجود در دنیای اسلام تنفر داشته و لذا بر همین اساس، حامی تلاش های ایالات متحده برای «ارتقای دموکراسی» نیز نیستند چرا که آن را بخشی از توطئه نواستعماری و در نتیجه جدیدترین مانیفست دشمنی دائم غرب با اسلام می داند.

النبهانی در سال ۱۹۷۷ دار فانی را وداع گفته و «عبدالقدیم ظلوم»، وکیلی فلسطینی، جانشین او شد. در سال ۲۰۰۳ نیز «عطا ابو راشتا»، که سخنگوی فلسطینی حزب التحریر در اردن بود، جانشین ظلوم شد. تحت رهبری راشتا، فعالیت های حزب تهاجمی تر شد؛ منابع اطلاعاتی غربی بر این باورند که وی به اعضا آموزش می دهد که فعالیت های خود را علیه متحدین آمریکا به ویژه کشورهایی که در جنگ عراق همراه ایالات متحده بودند، متمرکز کنند. برای مثال پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، حزب التحریر اعلام کرد که «ایالات متحده و بریتانیا جنگ علیه اسلام و مسلمین را آغاز کرده اند» و استدلال کرد که تمام مسلمانان «در وضعیت جنگی هستند»، وضعیتی که در آن جهاد علیه آمریکا و یهودیان پذیرفتنی است. (ایدئولوژی حزب مدت ها با صبغه ضدیهودی مشخص شده بود.

حزب التحریر خود را حزبی سیاسی می داند، گرچه هرگز چنین نبوده و تمام نظام های سیاسی موجود را تقبیح می کند. این حزب به دنبال انتخاب کاندیدا برای مسئولیت های سیاسی نیست، در عوض بر هیجانات فراپارلمانی متمرکز است. حزب برای انجام فعالیت آزادانه و اجتناب از گیرودار مشکلات مربوط به اجرای قانون، به طور محتاطانه از درگیر شدن در فعالیت های تروریستی یا مجرمانه پرهیز می کند. همچون بلشویک ها، حزب هدفی اتوپیایی دارد که از طریق کشمکش های ایدئولوژیکی دنبال شده و به وسیله اقدامات سلول های سری پیاده و به مرحله عمل در می آید. حزب در مورد انقلاب جهانی در رویا به سر می برد؛ و نیاز به تعداد زیاد افراد ندارد؛ در واقع صدها حامی ای که در پست های حساس هستند مهمتر از هزاران سرباز پیاده هستند. بنابراین حزب التحریر در فرآیند کار خود سه مرحله رویایی را در نظر دارد.

توجه التحریر در مرحله اول به حزب سازی است، هدفی که با استخدام نیروها و تبلیغات صورت گرفت. شیوه های به خدمت درآوردن نیروها از کشوری به کشور دیگر متفاوت است اما اعضای حزب عموماً به دنبال افرادی جوان با پرسش های وجودگرایانه هستند و آنها را به دایره اعضای حزب درمی آورند. کاندیداهای آتی رسماً به شعبات دیگر حزب در تعامل با گروه های مطالعاتی معرفی می شوند؛ به طور کلی بسیاری برای آموختن به آن وارد می شوند اما طی زمان برداشت ویژه حزب از تاریخ سیاسی به آنها آموخته می شود تا اینکه آنها از تفکرات «غیراسلامی» تهی شوند. اعضای جدید ملزم به سوگند عضویت در حزب می شوند که دربرگیرنده تعهدی به «انجام دادن حتی تصمیمات رهبر حزب است که من قابل اعتراض می یابم». با اتمام دوره های آموزشی شان، که از ۳ ماه تا ۶ سال ادامه می یابد، اعضای حزب از بعد ایدئولوژیکی و روحی آماده دست و پنجه نرم کردن با سختی هایی می شوند که ممکن است در هنگام آغاز این کشمکش برایشان روی دهد.

طی مرحله دوم تصمیم بزرگ حزب- که این گروه در بسیاری از کشورهایی که در آنجا به فعالیت مشغول است به آن دست یافته- اعضا سلول های جدیدی تشکیل داده و سعی در ایجاد تنش میان دولت ها و ملت هایشان می کنند. از اعضا خواسته می شود که رفتار خود را تغییر داده و همرنگ جماعت پیرامون خویش شده و وارد حکومت شوند. هنگامی که مرحله دوم کامل شد، زمینه احتمالاً برای انقلابی جهت ایجاد دولتی تحت لوای شریعت مهیا است. به اعتقاد حزب مرحله سوم زمانی فرامی رسد که امت تفسیر حزب از اسلام و تأثیرات مترتب بر آن را با آغوش باز پذیرا شود. برخلاف بسیاری از گروه های جهادی جهانی، حزب بر این اعتقاد است که می تواند انقلابی سیاسی را به شیوه ای غیرخشونت بار با اتکا به رسوخ در نهادهای حکومتی و به کارگیری و همکاری با مقامات کلیدی انجام دهد.

نکته

ایدئولوژی و آموزه های حزب التحریر- که از ایدئولوژی سایر گروه های رادیکال نشأت گرفته- به گونه ای ساده سازی شده که برای توده مردم قابل فهم تر باشد. در حالی که بسیاری از گروه های دیگر بر این امر اصرار دارند که تفسیر خاص شان از مذهب تنها تفسیر معتبر است.

هر چند که حزب به مدت نیم قرن درگیر جنگ ایدئولوژی ها بوده اما اخیراً پیشرفت چشمگیری با استفاده از ابزار مدرن (اینترنت) کرده است. به راستی، دسترسی جهانی به اینترنت برای گروهی که مشروعیت مرزهای سیاسی را انکار می کند، مهم و جالب توجه است. وب سایت حزب التحریر هم برای مسلمانان در سراسر دنیا به آسانی قابل دسترس بوده و اینترنت به ویژه برای تسهیل ارتباطات با مردمی که در جوامع سرکوبگر می زیند موثر است. حزب اساساً جامعه اسلامی مجازی ای در فضای مجازی (سایبر اسپیس) به وجود آورده که به وسیله اعضا و اعضای آتی و حتی هواداران مورد استفاده قرار گرفته و تکرار می شود. وب سایت حزب برای جلب مسلمانانی که دائماً با اینترنت و وب ها محشورند طراحی شده، مسلمانانی که احساس می کنند از جوامعی که در آن زندگی می کنند بیگانه اند، لذا فضایی را برای آنها جهت کسب اخبار، تحلیل ها و تبادل عقاید فراهم می آورند و بخشی از اجتماع جهانی مسلمین احساس می شوند. به علاوه، بر خلاف بسیاری دیگر از سایت ها، هیچ تمایز جنسیتی وجود ندارد و به زنان اجازه می دهد که در فعالیت های سیاسی در فضای مجازی شرکت کنند به گونه ای که مدت ها پیش از آن، از آن محروم شده بودند.

ضمناً برای مسلمانان نسل دوم که در غرب زندگی می کنند، وب سایت حزب به آسانی مطالبی را به زبان های مختلف در اختیار قرار می دهد و به واسطه آن می توان منابع جایگزین تفسیری سیاسی، تاریخی و رپانی را به دست آورد. گله مندی این مسلمانان اغلب این است که اطلاعات آنها درباره اسلام تنها از مستشرقین غربی به دست می آید. حزب این شکاف را با برداشت خود از مذهب و حوادث جهانی پر می کند.

■ **جهانی فکر کردن، محلی عمل کردن**

امروزه التحریر در بیش از ۴۰ کشور فعال است و برای هر کشور استراتژی دقیقی طراحی کرده است. رویکرد التحریر، همچون جنبش کمونیستی پیش از او، سلسله مراتبی، غیرمتمرکز، جهانی و محلی است: تمام شعباتش خود را وقف هدف مشترک به راه انداختن انقلاب جهانی کرده اما در جاهای مختلف استراتژی مختلف به کار می برند. هدف حزب در خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوب آسیا، سرنگونی دولت هاست چرا که آن رژیم ها را مانع مستقیم در سر راه احیای نظام خلیفگی می داند. هدف حزب اما در غرب اتحاد مسلمانان بر اساس هویت اسلامی شان و جلوگیری از ادغام آنها در فرهنگ غرب است.

التحریر هدف خود را حول سه محور متمرکز می کند: ترکیه، آسیای مرکزی و اروپای غربی. ترکیه اما به دلایل مختلف میدان مهم نبرد در جنگ ایدئولوژی هاست. اگر نابودکنندگان نظام خلیفگی در اتحادیه اروپا پذیرفته شوند- بدین معنا که جزء کلوب مسیحی به شمار آیند- پارادایم «برخورد تمدن ها»ی حزب به طور موثری نادرست از آب در می آید. هر چند التحریر عموماً بازیگری حاشیه ای در ترکیه به حساب می آید اما سیاست های فعالانه اش او را قادر کرده که اعتراضات جدی ای را در ترکیه دامن زند. نکته پارادوکسیکال اینجا است که ترکیه در عین انجام نظام اصلاحات قانونی و حقوقی برای عضویت در اتحادیه اروپا، به طور روزافزونی در برابر افراط گرایان داخل آسیب پذیر گشته که البته بخشی از آن بدین دلیل است که برخی اقداماتی که به طور سنتی برای کنترل رادیکال ها صورت می گرفت در حال از بین رفتن هستند. امروزه برنامه اصلی حزب، اقناع ترک هاست به اینکه نباید وارد اتحادیه اروپا شوند و استدلال می کنند که هزینه عضویت شان هویت اسلامی آنهاست. در عوض، حزب می گوید که ترکیه باید پرچم اسلام را افراشته دارد و مخالف مهم تمدن مسیحی- یهودی شود.

پاداش حزب التحریر در آسیای مرکزی همانا ازبکستان است، مرکز تاریخی آموزش فرهنگ علمی، روشنگری و اسلام شکیبا. ازبکستان با جمعیتی بالغ بر ۲۶ میلیون (که نزدیک به ۹۰ درصدشان مسلمان هستند)، دارای بزرگترین و موثرترین ارتش منطقه و موقعیت حساسی است و اهمیت استراتژیک عظیمی دارد که تا فراسوی مرزهایش امتداد می یابد. /بزرگترین هدیه حزب در ازبکستان، حکومت پرزیدنت «اسلام کریم اف» است. حزب در موقعیت خوبی برای سوء استفاده از ترکیب خطرناک فساد، فقر، مواد مخدر و سرکوب قرار دارد. به علاوه، حزب از نیازهای فوری فردی اعضای داخلی برای پر کردن شکاف عمیق روانی در بطن زندگی بسیاری از افراد استفاده می کند.

به گونه ای تناقض آمیز حزب توانسته برنامه خود را در منطقه با کمک گروه هایی در غرب، با ترکیب واکنش های دولت های آسیای مرکزی با فعالیت هایش به مثابه تلاش هایی برای محدود کردن و کنترل مخالفین به جای تلاش برای مبارزه با ایدئولوژی رادیکال بسط دهد. در عوض اعلام نگرانی در مورد تاثیر بالقوه ای که جاسوسان حزب می توانند بر حکومت های داخلی و مردم داشته باشند، بسیاری از سازمان ها و حکومت های غربی انتقاد خود را تقریباً به طور مطلق بر اقدامات اجرایی خشنی که به وسیله حکومت های آسیای مرکزی برای توقف افراط گرایی اتخاذ می شود متمرکز کرده اند. سومین توجه منطقه ای حزب بر اروپای مرکزی است، جایی که این گروه حضوری قوی در چندین کشور با جمعیت زیاد مسلمانان دارد. بسیاری از اعضای اروپایی حزب مهاجرینی هستند که در دهه های اخیر از کشورهایی که از لحاظ سیاسی سرکوبگرند فرار کرده اند. دشواری در جذب و ادغام این مهاجرین در اروپای غربی بسیاری از آنها را بدون حس تعلق یا هویت مناسبی رها کرده که این امر مایه خوشحالی حزب و اعضایش است. حزب به ویژه در به خدمت گیری و جذب جوانان ناامیدی که ایمان و عقیده را در نظام های کشورهایی که خود یا والدین شان از آنجا آمده اند از دست داده اند موفق عمل کرده است. همانگونه که یک دیپلمات ارشد اروپایی پس از ملحق شدن به حزب التحریر گفته است: «آنها از شورشی شدن بی دلیل به شورشی های با دلیل و منطق تبدیل شده اند.»

جالب اینجا است که بسیاری از کشورهایی که حزب را تحریم کردند دیرهنگام به واقعیت آن پی بردند. برای مثال، در آغاز، این حزب در اردن مورد پذیرش و تحمل قرار گرفت. اما در سال های ۱۹۶۸ و ۶۹- با کمک نظامیان- سعی در ساقط کردن حکومت کرد که باعث ممنوعیت آن شد. در مصر نیز (در سال ۱۹۴۷) سعی در انجام کودتایی علیه حکومت مصر کرد که منجر به ممنوعیت این حزب در آنجا نیز شد. گزارشات معتبر نشان می دهد که اعضای این گروه سعی در ساقط کردن حکومت های سوریه، تونس و عراق نیز داشتند. خلاصه اینکه، هر چه که التحریر در سراسر خاورمیانه و بقیه دنیای مسلمان گسترده شده، توجه حکومت ها را - بلکه پس از به وجود آوردن صدها، اگر نگوییم هزاران، رادیکال تندرو در هر کشور - به خود معطوف و منجر به ممنوعیت فعالیت هایش شده است.

*«زینو باران» برنامه های امنیت بین المللی و انرژی در مرکز نیکسون در واشینگتن است.

اشاره

راستگویی و سیاست

شادیا بی دروری*
ترجمه: علی جامی

همیشه تنشی بین سیاست و راستگویی وجود داشته است، کسی که تعهد خاص مراقبت از جامعه ای را می پذیرد، نمی تواند تجمل صداقت کامل را فراهم آورد. دولتمردی که نخواهد برای حفظ دولتش از خطر نابودی اندکی دروغ بگوید برای اداره سیاسی مناسب نیست؛ اما تفاوت است میان فریفتن دشمنان خارجی از یک طرف و فریفتن رقبای سیاسی داخلی و شهروندان خودی در طلب خودخواهانه قدرت شخصی.

دروغ ها و فریب هایی که صرفاً در خدمت منافع شخصی اند باعث زوال حوزه سیاسی می شوند و به این ضرب المثل که «جنایت تاوانی دارد، اما تاوان سیاست بیشتر است» اعتبار می بخشند. برای همین است که در دنیای امروز اغلب کسی برای سیاستمداران احترام چندانی قائل نمی شود.

اما مسئله سیاست و حقیقت صرفاً تابعی از فراوانی سیاستمداران ماکیاولیست غیراخلاقی نیست؛ مسئله پیچیده تر از اینها است.

مسئله به شکاکیت عمیق در مورد خود حقیقت که شاخص دنیای پست مدرن است، بازمی گردد. شعار دنیای پست مدرن این است که هر حقیقتی حقیقت خاص یک فرد است و هر عدالتی عدالت خاص یک فرد. در جهان بدون حقیقت عمومی، قواعد هنر خلاق مسلطند. اما در چنین دنیایی چه چیزی می تواند از دروغگویی خلاق تر باشد؟ جدا از اینها یک دروغ بزرگ، دروغی که پذیرفته شود، به خلأ شکل می بخشد، نظم را بر آشوب تحمیل می کند و از هیچ، دنیایی می آفریند.

در چنین دنیایی حقیقت یک طرح یا ساخت است و دروغ گفتن صرفاً نوعی آفرینشگری به حساب می آید.

در چنین دنیایی، سیاست دیگر حوزه دروغگویی حقوقی یا دروغگویی به دشمن برای تضمین بقا یا جلوگیری از نابودی نیست، دروغگویی با سیاست مترادف شده و سیاست هم همه جنبه های زندگی را فرامی گیرد.

اما همه افراد در هنر دروغگویی خلاق، مهارت مشابهی ندارند. آنهایی که در این هنر گوی سبقت را از دیگران می ربایند، بی تردید حقایق مربوط به بازندگان را واژگونه می کنند. در پایان معدودی از افراد برتر در این هنر پیروز خواهند شد و حقیقت جز علایق اقویا نخواهدبود ـ یعنی ماهرترین و خلاق ترین دروغگویان.

سیاست بهترین فرصت را برای هنر شکل دادن به واقعیت فراهم می آورد. اکنون سیاست هنر استراتژی، تاکتیک، در صحنه حاضر شدن و ارائه خط مشی های سیاسی به منظور شکل دادن به نظر رای دهندگان است. این شیوه را در قدیم پروپاگاندا می نامیدند، اما اکنون به وجه معمول سیاست بدل شده است. دانشمندان علوم سیاسی و کارشناسان خودخوانده، استراتژی پیکار سیاسی را به یک کار تجاری پرسود بدل کرده اند. مسئولان کشورها به طور فزاینده به خادمان حرفه ای، چهره سازان، کار چاق کن ها، به وجودآورندگان کاریزما و گروه بزرگی از استادان دستکاری در افکار عمومی متکی شده اند.

چنین وضعیتی از امور، چه تاثیری بر دموکراسی خواهد داشت؟ به نظر من این وضعیت جدید برای پوپولیسم گیرایی دارد و نه دموکراسی. دموکراسی و پوپولیسم به هم مربوطند، اما نباید آنها را با هم خلط کرد. پوپولیسم دموکراسی تباه شده است. پوپولیسم در واقع خواست مردم را حقیر می شمارد؛ پوپولیسم تاکید دارد که خواست مردم باید حکمفرما شود، و به این امر که این خواست چگونه به وجود می آید توجهی ندارد، بنابراین پوپولیسم کاملاً با عوام فریبی و فریبکاری مطابقت دارد.

این حالت جدید امور همچنین باعث نابودی هر دلیلی می شود که دموکراسی را به عنوان شکلی مطلوب از حکومت توصیه یا توجیه می کند. سنتاً دفاع از دموکراسی به شیوه هایی مانند اینها انجام می شود: عقل دو نفر بهتر از یک نفر کار می کند؛ گردهم آمدن عقل سلیم مردمان برای تامل درباره موضوعات مربوط به حیات جمعی شان، احتمالاً بیانگر شعور و خردمندی بیشتری نسبت به آرای نخبگان است.

مشارکت سیاسی جزء ضروری پرورش یافتن توانایی های عقلانی و اخلاقی ماست که تمایزبخش ما به عنوان انسان است و مشارکت سیاسی جزء ضروری شادکامی انسانی چرا که غرایز انسانی برای اجتماعی بودن و نیاز به حضور در اجتماع و تعلق به گروه را برآورده می کند. به علاوه مشارکت سیاسی احساسی از تعلق به اجتماع به وجود می آورد که حس فقدان و انزوایی که انسان مدرن را به خود مبتلا کرده، برطرف می کند.

دموکرات بودن به معنای رفتار محترمانه با مردم با عنوان اشخاص عقلانی است نه مجموعه ای از امیال غیرعقلانی؛ دموکراسی به معنای تضمین کردن اطلاع رسانی کامل به افراد برای امکان پذیر کردن تصمیم گیری هوشمندانه است؛ دموکراسی به معنای توسل جستن به حس عدالت جویی مردم است نه حس نفرت آنها؛ دموکراسی نه به معنای متوسل شدن به سپر بلاها است و نه وانمود کردن به اینکه راه حل هایی برای ناکامی های گریزناپذیر زندگی وجود دارد. دموکراسی به معنای تحریک کردن غرور جمعی مردم برای انداختن بخشی از کشور به جان بخشی دیگر نیست، دموکراسی به معنای تکیه کردن به بهترین صفات در مردم است و نه بدترین آنها. دموکراسی همیشه در معرض خطر ظهور عوام فریبانی است که از پست ترین احساسات مردم بهره برداری کنند؛ عوام فریبانی که غرور، خشم، تنفر و ناکامی های مردم را به کار می گیرند. چنین وضعی حتی بهترین سیاستمداران را با وعده پیروزی که چنین تاکتیک هایی ممکن است به بار آورند، وسوسه می کند.

اما شاید معلوم شود که صداقت و راستگویی گیراتر و انعطاف پذیرتر از آن چیزی است که سیاستمداران به آن اعتقاد دارند. بگذارید امیدوار باشیم تاکتیک هایی که سیاست را بی بنیاد می کنند و دموکراسی را با هر توجیهی به نفع خود مصادره می کنند، نتیجه عکس می دهند و در نهایت راستگویان در انتخابات پیروز می شوند.

*خانم شادیا بی دروری استاد علوم سیاسی و فلسفه و دارای کرسی پژوهشی عدالت اجتماعی در دانشگاه رجینای کانادا است.